

## تبیین فقهی و حقوقی فروش بدون اذن

### اطلاعات تجاری محرمانه شرکت \*

حسین بهرامی (نویسنده مسئول)\*\*

محمد حسین بیاتی\*\*\*

### چکیده

آگاهی مدیران از اطلاعات تجاری محرمانه شرکت، این امکان را برای آن‌ها ایجاد می‌کند که به واسطه فروش بدون اذن اطلاعات یادشده، دارایی خود را به صورت ناروا افزایش دهند و امکان محدودتری را برای آن بنگاه بازرگانی جهت استفاده از فرصت‌ها و تحصیل ثروت فراهم نمایند، از این رو پژوهش حاضر درصدد بررسی چگونگی احقاق حقوق شرکت در فرض فوق و تبیین موضع نظام فقهی و حقوق موضوعه نسبت به آن ثروت می‌باشد. پژوهش حاضر که به روش توصیفی، تحلیلی و با مطالعه و تتبع در آرای فقهای امامیه و حقوق دانان ایران صورت پذیرفته است، نشان می‌دهد که از جهت فقهی در خصوص به رسمیت شناختن حق اختراع که می‌تواند قسمی از اطلاعات تجاری محرمانه باشد، اختلاف نظر وجود دارد. همچنین حقوق دانان در رابطه با فروش بدون اذن اطلاعات تجاری شرکت، اتفاق نظر ندارند؛ برخی تحت تأثیر حقوق خارجی به استرداد ثروت تحصیل شده توصیه نموده‌اند. طیفی دیگر از طریق قاعده اتلاف درصدد احقاق حق برآمده‌اند. اطلاعات تجاری محرمانه با عنایت به بهره‌مندی از سه مشخصه مفید، قابل تملک بودن و ارزش اقتصادی داشتن، مال محسوب می‌شوند، از این رو در صورت فروش بدون اذن آن اطلاعات، غیرنافذ و در صورت تنفیذ، استرداد ثمن قابل پذیرش خواهد بود. البته به شرط آنکه اطلاعات در صلاحیت و متعلق به شرکت باشد. همچنین در فرض رد، آگاهی خریدار از آن‌ها نقص و زیان تلقی می‌شود.

**کلید واژه‌ها:** شرکت تجاری، مدیر، فروش اطلاعات، محرمانه، بدون اذن.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۲/۰۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۰۳/۳۱.

\*\* استادیار مدعو گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان / hb۶۴۹۹@gmail.com

\*\*\* استادیار فقه و مبانى حقوق اسلامی دانشگاه عدالت تهران / faghahat@gmail.com



## مقدمه

مدیران شرکت‌های تجاری<sup>۱</sup> نماینده اصلی شرکت محسوب شده و در جریان اطلاعات محرمانه می‌باشند. اطلاعات تجاری فرصت‌هایی را پیش‌روی شرکت‌های بازرگانی قرار می‌دهد که استفاده از آن‌ها می‌تواند سبب تحصیل ثروت باشد و فروش اطلاعات از سوی مدیران، سبب می‌شود که امکان محدودتری جهت استفاده از فرصت‌ها و تحصیل ثروت فراهم شود. به عنوان نمونه چنانچه یک شرکت، خودرویی با سوخت غیر فسیلی و با انرژی الکتریکی تولید نماید، قطعاً فروش بدون اذن این اطلاعات از سوی مدیر، امکان بهره‌برداری انحصاری از این فناوری را از شرکت می‌گیرد. از این رو ضرورت دارد که موضع نظام فقهی و حقوق موضوعه نسبت به آن قرارداد مشخص شود. از جهت فقهی، اساساً در خصوص به رسمیت شناختن حق اختراع که در فرض مربوط بودن به فعالیت‌های مندرج در ماده دوم قانون تجارت، با عنایت به جنبه محرمانه بودن آن اطلاعات، در چارچوب موضوع این تحقیق قرار می‌گیرد، تشتت آراء وجود دارد. حقوق دانان نیز در خصوص فروش بدون اذن اطلاعات تجاری محرمانه شرکت، اختلاف نظر دارند. برخی تحت تاثیر حقوق خارجی به استرداد ثروت تحصیل شده توصیه نموده‌اند. طیفی دیگر با تاکید بر فقدان منفعت نوعی اطلاعات، معامله فوق را تحت شمول فروش مال غیر نمی‌دانند و از طریق قاعده ائتلاف درصدد احقاق حق برآمده‌اند.

هدف از پژوهش حاضر که با روش توصیفی، تحلیلی صورت پذیرفته است، بررسی فقهی و حقوقی چگونگی احقاق حقوق شرکت در فرض فروش بدون اذن اطلاعات

۱. مبانی شرعی شرکت‌های تجاری که دارای شخص حقوقی مستقل هستند، محل اختلاف می‌باشد، اما با عنایت بر آنکه پرداختن به این بحث خارج از حوصله این نوشتار بوده و نظر نگارندگان با عنایت بر الغای خصوصیت و بنای عقلاً بر شرعی بودن مفهوم نامبرده است، به طور مختصر اظهار می‌شود سه نظر در این رابطه ابراز شده است:

۱. شخص حقوقی در فقه قابل شناسایی نیست. (جعفری هرندی، ۱۳۸۴: ۵۵-۵۴)  
 ۲. وجود شخص حقوقی اجمالاً اثبات می‌گردد (حائری، ۱۳۷۹: ۱۸-۱۷)، اما نمی‌توان بر شریعت شخص حقوقی به گستردگی که در غرب وجود دارد، دلیلی اقامه نمود (همان: ۴۰، حائری، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۱۰۳-۱۰۴)

۳. با بررسی فقه و آثار فقهها، وجود شخص حقوقی اثبات می‌شود. (فخلمی و همکاران، ۱۳۹۳: ۴؛ آقائظری، ۱۳۹۰: ۷۹؛ تفرشی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۷۵؛ رحمانی، ۱۳۷۹: ۶۰)

محرمانه شرکت می‌باشد. پرسش‌هایی در این خصوص قابل طرح است که بدین شرح می‌باشد:

- اطلاعات تجاری محرمانه مال محسوب می‌شود یا خیر؟

- فروش آن‌ها بدون اذن شرکت، تحت شمول قرارداد فضولی قرار می‌گیرد؟

- در صورت ردّ قرارداد فوق از جانب شرکت، می‌توان مطلع شدن خریدار از اطلاعات

تجاری محرمانه را به منزله نقص و زیان محسوب نمود؟

در جهت نیل به مقصود فوق و تأمین حقوق شرکت، این نوشتار در سه قسمت ساماندهی شده است: در گام نخست مفهوم مال و اطلاعات تجاری محرمانه، سپس قرار داشتن آن اخبار تحت شمول مفهوم مال بررسی می‌گردد و در نهایت پس از طرح نظریات مختلف فقهی و حقوقی، در خصوص معامله فوق اظهار نظر خواهد شد.

## ۱. مفهوم مال و اطلاعات تجاری محرمانه

صدق عنوان مال بر اطلاعات تجاری محرمانه در چگونگی تأمین حقوق شرکت در فرض موضوع پژوهش، نقش مهمی را ایفا می‌نماید، از این‌رو مفهوم مال و اطلاعات تجاری به شرح آتی بررسی می‌شود.

### ۱.۱. مفهوم مال

تعاریف مختلفی از مال ارائه شده که ذکر تمامی آن‌ها خارج از حوصله این نوشتار بوده و فقط به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. مال چیزی است که مردم جهت تدبیر امورشان، در حال حیات و موت و در حال صحت و مرض به آن احتیاج دارند (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۲۹) یا آنچه نزد مردم که به واسطه برآوردن حاجات، مطلوب و در معاش آن‌ها مؤثر باشد یا چیزی مانند اسکناس که به واسطه آن مطلوب مردم حاصل گردد (لنکرانی، ۱۴۱۶ق: ۵۱-۵۰) یا امری که قابل داد و ستد بوده و از نظر اقتصادی ارزش مبادله داشته باشد (امامی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۶؛ شهیدی، ۱۳۸۴: ۵۰؛ محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۱۲۵؛ صفایی، ۱۳۸۸: ۱۲۳) یا امر مفید و قابل اختصاص یافتن به شخص یا ملت معین. (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۹)

آنچه در تعاریف فوق از نظر پنهان مانده، داشتن منفعت عقلایی و مشروع است. بر همین اساس اگرچه برخی به مواد مخدر نیازمند بوده و از این‌رو، دارای ارزش اقتصادی



می‌باشد؛ اما به عنوان مال شناسایی نمی‌گردد. قانونگذار در ماده ۲۱۵ ق.م. به لزوم داشتن منفعت عقلایی مشروع در خصوص مورد معامله تصریح نموده است. برخی مال را چیزی می‌دانند که دارای منفعت عقلایی مشروع (قانونی) و قابل تملک باشد. (پارساپور، ۱۳۸۰: ۱۵) البته شایان ذکر است لزومی ندارد ارزشمندی و مالیت چهره نوعی داشته باشد. (حکیم، بی تا: ۳۲۵؛ حائری، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۱۰۷) بر همین اساس برخی ماده فوق را که دال بر داشتن مالیت در مورد معامله می‌باشد، ناظر به روابط بین طرفین قرارداد می‌دانند. (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۳۰)

برخی دیگر قابل انتقال بودن و ارزش ذاتی داشتن در مقابل حاکی از ارزش بودن (مانند سهام شرکت) را علاوه بر مفید بودن و قابل تملک بودن، در مفهوم مال شرط دانسته‌اند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۳۱۲۷-۳۱۲۶)

به نظر می‌رسد امر مفید و قابل تملک که حاکی از ارزش نباشد، قابل انتقال هم هست. همچنین حق سرقفلی که به عنوان مثال برای قابل انتقال نبودن آورده شده، با عنایت به ماده ۱۰ قانون مدنی قابل انتقال نبودن آن، محل بحث می‌باشد، لذا اثبات این شرط بر قائل آن واگذار می‌شود. لیکن حاکی از ارزش نبودن شرطی است که نباید نادیده انگاشته شود، بر همین اساس اسناد براتی، هم مفید هستند و هم قابل تملک، اما سند می‌باشند نه مال. (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲: ۶۱۳؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۵۹۶-۸۳۶؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۳۵۸؛ عبادی، ۱۳۸۲: ۲۲۷-۲۲۶؛ کاتبی، ۱۳۸۷: ۱۸۲؛ رسائی نیا، ۱۳۷۳: ۱۵۸؛ اسکینی، ۱۳۸۴: ۷؛ داوودی، نظری و جلیلی، ۱۳۸۸: ۶۴-۶۳؛ احمدوند، ۱۳۸۲: ۱۲۰)<sup>۱</sup>

همچنین لازم به ذکر است که دارا بودن ارزش اقتصادی هم باید در مفهوم مال قید گردد، زیرا اموری مانند اکسیژن هم مفید و هم قابل تملک هستند، سند هم نیستند، اما به جهت کثرت و فراوانی فاقد مالیت می‌باشند، بنابراین، مال شیئی است که دارای نفع مشروع و قابل تملک بوده و دارای ارزش اقتصادی می‌باشد و به علاوه، سند هم نیست.

۱. برخی تنها در خصوص چک اظهار نظر نموده‌اند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴: ۶۳؛ یوسفی، ۱۳۷۷: ۱۳۰-۱۲۹) اما می‌توان نظر ایشان را در رابطه با سایر اسناد براتی هم استنباط کرد، زیرا اظهار نظر ایشان در خصوص چک به جهت رواج بیشتر چک در جامعه نسبت به برات و سفته است.

## ۲.۱. مفهوم اطلاعات تجاری محرمانه

اطلاعات در لغت به معنای آگاهی و خبر آمده است. (عمید، ۱۳۷۱: ۱۶۲) اطلاعات تجاری، اخبار مربوط به امور تجاری می‌باشد. معاملات و فعالیت‌های تجاری در ماده دوم قانون تجارت<sup>۱</sup> تعریف شده است. محرمانه در لغت به معنای پوشیده و پنهان آمده است (همان: ۱۰۶۳) لذا اطلاعات تجاری محرمانه را باید اخباری دانست که:

اولاً مربوط به فعالیت‌های تجاری باشد، از قبیل اطلاعات مربوط به تولید خودرویی با سوخت غیر فسیلی.  
دوماً در اختیار مالک آن باشد و امکان آگاهی از آن، برای سایرین وجود نداشته باشد.

## ۳. بررسی ارکان مال در خصوص اطلاعات تجاری محرمانه

بررسی مشخصه‌های مفهوم مال در خصوص اطلاعات تجاری محرمانه، امری است که در این مقام به آن پرداخته خواهد شد. پیش از ورود به بحث شایان ذکر است که اطلاعات با اشکال سند و حاکی بودن مواجه نیستند، بنابراین از پرداختن به آن صرف‌نظر می‌کنیم.

---

۱. ماده ۲ معاملات تجاری از قرار ذیل است:

(۱) خرید یا تحصیل هر نوع مال منقوض به قصد فروش یا اجاره اعم از اینکه تصرفاتی در آن شده یا نشده باشد.

(۲) تصدی به حمل و نقل از راه خشکی یا آب یا هوا به هر نحوی که باشد.

(۳) هر قسم عملیات دلالتی یا حق‌العمل‌کاری (کمسیون) و یا عاملی و همچنین تصدی به هر نوع تأسیساتی که برای انجام بعضی امور ایجاد می‌شود از قبیل تسهیل معاملات ملکی یا پیدا کردن خدمه یا تهیه و رسانیدن ملزومات و غیره.

(۴) تأسیس و به کار انداختن هر قسم کارخانه مشروط بر اینکه برای رفع حوائج شخصی نباشد.

(۵) تصدی به عملیات حراجی.

(۶) تصدی به هر قسم نمایشگاه‌های عمومی.

(۷) هر قسم عملیات صرافی و بانکی.

(۸) معاملات برواتی اعم از اینکه بین تاجر یا غیر تاجر باشد.

(۹) عملیات بیمه بحری و غیر بحری.

(۱۰) کشتی‌سازی و خرید و فروش کشتی و کشتیرانی داخلی یا خارجی و معاملات راجعه به آن‌ها.





## ۲. ۱. مفید بودن

در تجارت امروز، اطلاعات مهم‌ترین راه تحصیل ثروت می‌باشد (نصیری، ۱۳۷۹: ۱۴۱۰) و اخبار، گاه از اموال عینی ارزنده‌تر است (نصیری، ۱۳۸۲: ۱۷۳) همچنین مالیت داشتن اطلاعات تجاری در نزد عرف، بهترین شاهد دال بر داشتن منفعت و مفید بودن آن‌هاست، زیرا در صورت فقدان منفعت، بدیهی است که در نزد عرف بی‌ارزش محسوب می‌شود.

## ۲. ۲. قابل تملک بودن از طریق حیازت

قابل تملک بودن را نباید با رابطه مالکیت اشتباه کرد، زیرا ممکن است امری دارای این مشخصه باشد، لیکن ملک شخصی نباشد. ملکیت رابطه‌ای بین شخص و شیء است که به وی حق هر نوع تصرف و انتفاع را می‌دهد. (صفایی، ۱۳۸۸: ۱۲۳) از استعمال واژه «شیء» در این تعریف روشن می‌شود نسبت بین مالیت و ملکیت همچنان که آورده‌اند، عموم و خصوص من وجه است و عدم مالیت لزوماً عدم ملکیت را به همراه ندارد (اصفهانی، ۱۴۱۸ق: ج ۳: ۹) همچنان که چینی شکسته فاقد مالیت است، اما ملک صاحبش می‌باشد و پرنده در حال پرواز مال است، لیکن تحت تملک نیست.

منظور از مالکیت بر اطلاعات، امکان بهره‌برداری و منع از نشر و استفاده دیگران از آن است. قابلیت تملک اطلاعات تجاری منوط به آن است که یکی از اسباب مالکیت صادق بر اطلاعات یادشده باشد، از این رو با توجه بر آنکه مسیر تملک از حیازت شروع شده و امری که قابل حیازت باشد، علی‌الاصول موضوع قرارداد و ارث هم قرار می‌گیرد، قابل تملک بودن اطلاعات تجاری از طریق حیازت بررسی می‌گردد.

## ۲. ۲. ۱. قابل حیازت بودن امور غیر مادی

در حقوق اسلامی، حیازت از اسباب تملک محسوب شده و بر اساس آن هر کس چیزی از اشیای مباح را «حیازت» کند، مالک آن می‌شود. (محقق داماد، ۱۴۰۶ق: ج ۱: ۲۴۹) قاعده حیازت اصطیادی بوده و متن آن<sup>۱</sup> در آیات قرآن و احادیث نیامده است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق: ج ۲: ۱۲۱) از این رو جهت تعیین مدلول قاعده باید به مستندات آن مراجعه نمود. در این خصوص برخی بنای عقلا و روایات را ذکر کرده‌اند. (همان: ۱۲۴-

۱. «من حاز ملک».



۱۲۲) برخی دیگر کتاب را نیز بر آن دو قسم افزوده‌اند (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۲۴۹) در آیات شریفه قرآن<sup>۱</sup> و در بنای عقلا<sup>۲</sup> امری که دال بر اختصاص حیزات بر اعیان باشد، رویت نمی‌شود. همچنین هرچند برخی روایات در خصوص اموال خاصی از قبیل پرندگان است،<sup>۳</sup> اما در برخی دیگر از احادیث به طور عمومی امکان حیزات شناسایی شده است: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که هر کس مال یا حیوانی را در بیابانی بباید که صاحبش او را رها کرده و آن را با تیمار از مرگ نجات دهد، مالک آن خواهد شد.

امام علیه السلام در استدلال فرموده است: «انما هی مثل الشیء المباح؛ این گونه چیزها همچون اشیای مباح محسوب می‌گردند». (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۵: ۴۵۸) سکونی از امام صادق علیه السلام پرسیده است: شخصی پرنده‌ای را می‌بیند و با چشم دنبال می‌کند تا بر شاخه درختی می‌نشیند، ولی مردی دیگر می‌آید و آن را می‌گیرد، حال پرنده از آن کدام یک است؟ امام فرموده است: «للعین ما رأته و للید ما اخذته». (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۵: ۴۶۱)

به نظر می‌رسد همان گونه که غالب احکام معاملات تبعدی نبوده و امضایی هستند، حیزات مباحات هم جنبه تأسیسی نداشته باشد، لذا دلیل عمده آن را باید بنای عقلا دانست. در حقیقت شارع مقدس امکان تملک مباحات را امضا نموده است؛ اعم از آنکه

۱. در قرآن مجید در مورد استملاک بشر نسبت به آنچه در زمین موجود است سه دسته آیه وجود دارد: (أ) آیاتی که جمیع «ما فی الارض» را ملک خدا معرفی کرد و بشر را غیر مالک خوانده است؛ (ب) آیاتی که آنچه را بشر با سعی و کوشش خود به دست می‌آورد، ملک بشر خوانده است که میان این دو دسته آیات به ظاهر ناسازگاری است؛ (ج) آیاتی که بشر را نسبت به اشیای موجود در زمین خلیفه الهی معرفی کرده است. دسته سوم می‌تواند توجه‌گر و جمع‌کننده میان دو دسته نخستین باشد، به این معنا که هر چند مالک اصلی اشیای روی زمین خداوند است، ولی حق متعال، بشر را خلیفه خود دانسته و به او اجازه داده که با تلاش خود دست به تملک بزند. بنابراین «حیزات» که عبارت است از اقدام آدمی به تملک اشیایی که خداوند برای او آفریده از اسباب تملک محسوب شده است. (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۲۴۹)

۲. بشر در ابتدای خلقت مالک چیزی نبوده و سپس از طریق حیزات تملک نموده است. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۱۲۳)

۳. ر.ک: حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۳: ۳۸۴-۳۸۳.



موضوع آن اعیان باشد یا غیر آن‌ها. خصوصاً مشخصه‌ای در اعیان وجود ندارد که سبب اختصاص حکم به آن‌ها باشد، بر همین اساس اموال غیر مادی هم قابل حیات می‌باشند.

## ۲.۲.۲. قابل حیات بودن اطلاعات تجاری

قابل حیات بودن اخبار تجاری به عنوان یک پدیده غیر مادی و معنوی از طریق بنای عقلا محل اختلاف نظر می‌باشد:

۱. هرچند کارهای معنوی در زمان معصوم به صورت ضعیف و محدود وجود داشته است، لیکن ارتکاز ملکیت آثار معنوی از سوی مؤلفان یا مبتکران وجود نداشته یا لاقلاً در وجود چنین ارتکازی در آن عصر شک داریم، زیرا امکان چاپ، نشر و بهره‌برداری از کار معنوی و تقلید از فنون و صناعات به صورت وسیع وجود نداشته و نیازی به اعتبار ملکیت آثار معنوی نبوده است. در حقیقت بر اثر دگرگونی اوضاع و وسعت یافتن توان بشری و گشوده شدن راه‌های فراوان برای بهره‌برداری در دوران کنونی، نیاز به اعتبار ملکیت امور معنوی پدیدار شده است. بنابراین در زمان معصوم ارتکاز به مملک بودن در امور مادی منحصر بوده و یا لاقلاً چنین احتمالی وجود دارد. (حائری، ۱۳۷۹: ۹۹-۱۰۰).

۲. اخبار از اموال غیرمادی محسوب شده و تملک آن‌ها از طریق حیات با عنایت بر عدم مستندات آن قاعده، بلامانع می‌باشد؛ همان گونه که برخی پدیده خبر را با استناد به بنای عقلای عالم، قابل حیات می‌دانند. (فخلعی و علی‌اکبری بابوکانی، ۱۳۹۳: ۱۱۹-۱۱۸)

به نظر می‌رسد همان طور که گذشت امکان تملک مباحات صرف نظر از موضوع آن از جانب معصوم امضا شده است، خواه موضوع تملک عین باشد یا غیر آن. در واقع روزگاری مال در اعیان تبلور یافته و امروزه اموال معنوی هم به آن‌ها اضافه شده است. لذا تملک اموال معنوی هم با اشکالی مواجه نمی‌باشد. در حقیقت همان گونه که استحقاق تصاحب محصول کار برای کسی که روی ماده طبیعی خام کار می‌کند (صدر، ۱۴۱۷ق: ۵۲۲) امضا شده است، اولویت انسان نسبت به کار و نتایج آن در خصوص حقوق معنوی هم مورد تأیید معصوم خواهد بود.





در هر حال از جهت حقوقی امکان ثبت اختراع و اخذ گواهینامه بر اساس ماده ۳ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری (مصوب ۱۳۸۶)، عدم اختصاص حیات به اعیان را تأیید می‌نماید. گواهی نام‌برده بر اساس ماده فوق امکان استفاده انحصاری از اختراع را برای صاحب آن فراهم ساخته که طبق بند د ماده ۵ آن قانون،<sup>۲</sup> حقوق ناشی از آن، قابل انتقال است.

در خصوص قابل حیات بودن اطلاعات تجاری ممکن است اشکالاتی به شرح ذیل صورت پذیرد:

أ) ماده یکم قانون نامبرده اختراع را نتیجه فکر فرد یا افرادی دانسته که برای نخستین بار فرایند یا فرآورده‌ای خاص را ارائه می‌کند،<sup>۳</sup> از این رو ممکن است اشکال شود که اختراعی همانند ماشینی با موتور برقی نتیجه فکر و از اعیان است، لذا قانون فوق نمی‌تواند مثبت مدعا باشد. پاسخ آن است که نتیجه اختراع هرچند از اعیان است، اما آنچه به نام مخترع ثبت می‌شود، سند مالکیت آن عین نیست، بلکه آن فکری که منجر به تولید آن عین شده، به اسم او ثبت می‌گردد و آن پدیده‌ای مادی نبوده و از اعیان نیست.

ب) آثار شعور و نبوغ مانند اختراع ماشین نمی‌تواند به اشخاص تعلق داشته باشد و در مالکیت عموم جامعه است. (مطهری، ۱۳۶۸: ۵۹-۵۸)

در نقد نظر مذکور می‌توان گفت که این ادعا بدون دلیل است و صرف نقش جامعه در شکوفا شدن خلاقیت‌های فکری، دلیل بر عدم تملک شخص بر آثار فکری خود، مانند حق اختراع نمی‌باشد. (اصغری آق‌مشهدی و اصغری، ۱۳۸۹: ۸)

۱. ماده ۳: گواهینامه اختراع، سندی است که اداره مالکیت صنعتی برای حمایت از اختراع صادر می‌کند و دارنده آن می‌تواند از حقوق انحصاری بهره‌مند شود.

۲. ماده ۵: چگونگی ذکر نام مخترع در گواهینامه اختراع و نحوه تعلق حق اختراع ثبت شده به این شرح است: ... د) حقوق ناشی از اختراع ثبت شده قابل انتقال است و در صورت فوت صاحب حق به ورثه او منتقل می‌شود.

۳. ماده ۱: نتیجه فکر فرد یا افراد است که برای اولین بار فرایند یا فرآورده‌ای خاص را ارائه می‌کند و مشکلی را در یک حرفه، فن، فناوری، صنعت و مانند آن‌ها حل می‌نماید.

## ۲.۲.۳. چگونگی حیازت اطلاعات تجاری

«حیازت» یک مفهوم عرفی دارد که حسب مورد و متناسب با موضوع، شکل آن تفاوت می‌کند، مثلاً حیازت ماهیان دریا از طریق وسایلی مانند تور و قلاب (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۲۵۳) حال، عمل مادی حیازت اطلاعات تجاری چیست؟ ثبت خبر یا استفاده از آن؟ چنانچه ضبط و نگارش خبر کفایت می‌نماید، ضرورت دارد نزد مراجع ثبتی باشد یا خیر؟ برای مثال چنانچه شرکتی از ساختار علمی تولید فرآورده‌ای آگاه شد، هنگام اطلاع از آن ساختار، مالک آن می‌شود یا زمانی که گواهی‌نامه اختراع از مرجع ثبت اخذ می‌نماید؟ یا وقتی که به تولید آن محصول اقدام می‌نماید؟ به نظر می‌رسد همان طور که آورده‌اند، صرف ثبت و ضبط خبر کافی باشد (فخلعی و علی‌اکبری بابوکانی، ۱۳۹۳: ۱۲۰) و دلیلی بر لزوم استفاده از آن، جهت ثبوت مالکیت وجود ندارد.

در تأیید این نظر می‌توان به ماده سوم قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری استناد نمود که بنابر آن، ثبت اختراع جهت بهره‌مندی از امکان استفاده انحصاری کفایت نموده و مخترع می‌تواند علیه بهره‌برداری بدون اجازه و غیرقانونی بنابر بند (ب) ماده ۱۵ آن قانون اقامه دعوا نماید. البته اطلاعات تجاری منحصر به اختراعات نبوده و مرجع مشخصی جهت ثبت سایر اطلاعات یادشده، پیش‌بینی نشده است، بنابراین تنها در خصوص اختراعات، ثبت در نزد مرجع ثبتی ضرورت دارد و چنانچه امری اختراع شده، ولی ثبت نگردد و دیگری همان امر را اختراع و ثبت نماید، می‌تواند استفاده سایرین از جمله مخترع پیشین که اقدام به ثبت ننموده را منع کند.<sup>۱</sup>

حیازت از اعمال حقوقی بوده و بدون قصد تملک، ملکیت محقق نمی‌گردد. (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۲۵۱) همچنان که در ماده ۱۴۳ ق.م. در مبحث احیای اراضی به لزوم قصد تملک تصریح شده است، لذا با عنایت به شباهت احیای اراضی و حیازت مباحث، می‌توان تنقیح مناط نمود و داشتن قصد را در حیازت ضروری دانست. بنابراین، صرف ثبت خبر تجاری، سبب تملک نمی‌گردد.

۱. مستفاد از بند (ج) ماده ۵ قانون اخیرالذکر.

### ۳.۳. ارزش اقتصادی داشتن

امور مفید و قابل تملک غالباً دارای ارزش اقتصادی می‌باشند، اما در برخی موارد یک شیء علی‌رغم دارا بودن دو خصوصیت مذکور، به جهتی مانند فراوانی، فاقد ارزش اقتصادی است.

برخی از اخبار مربوط به اموری تجاری به دلیل غیر محرمانه بودن و امکان دسترسی آسان به آن‌ها، فاقد مالیت می‌باشند، برای نمونه چنانچه فرمول تولید اختراعی در بازار منتشر شده باشد، آن فرمول فاقد قیمت است. از این‌رو، هیچ کارخانه‌ای برای در اختیار داشتن اطلاعات نمونه‌های اولیه دوچرخه، حاضر به پرداخت وجهی نیست؛ زیرا اخبار مرتبط با آن محرمانه نبوده و می‌تواند به سهولت تحصیل گردد. شایان ذکر است که در حقوق خارجی، خبر محرمانه هنگامی که جهت مقاصد تجاری به کار می‌رود، مال شناخته شده و مالک آن به ممنوع کردن انتشار آن مجاز می‌گردد (Smith, ۲۰۰۲: ۱۴۴۴) (۱۴۴۵)؛ همانطور که دیوان عالی آمریکا، خبر محرمانه یک شرکت را واجد شرایط برای عنوان مال دانسته و شرکت را صاحب حق استفاده انحصاری می‌داند.<sup>۱</sup> در حقیقت دادگاه‌های جدید کاملاً به طور معمول اسرار تجاری را به عنوان مال شناسایی می‌کنند. (Smith, ۲۰۰۲: ۱۴۴۶)

در مقام نتیجه‌گیری در خصوص مال بودن اطلاعات تجاری می‌توان اظهار داشت اطلاعات نام‌برده در صورت جمع بودن سه مشخصه فوق (مفید، قابل تملک بودن و ارزش اقتصادی داشتن)، مال محسوب می‌شوند و در غیر این صورت خیر. اطلاعات تجاری محرمانه دارای هر سه ویژگی نامبرده هستند. در حقیقت این اخبار دارای منفعت، قابل تملک از طریق حیازت و به جهت محرمانه بودن، بهره‌مند از ارزش اقتصادی می‌باشند.

### ۴. تشریح آراء در خصوص فروش بدون اذن اطلاعات تجاری محرمانه شرکت

چگونگی تأمین حقوق شرکت در فرض فروش بدون اذن اطلاعات آن بنگاه تجاری، از سوی مدیران محل اختلاف می‌باشد. آراء فقهی و حقوقی به تفکیک به شرح آتی بررسی می‌گردند.

۱. [superme.com/cases/fedral/us/۰۲۱/۶۴۲/](http://superme.com/cases/fedral/us/۰۲۱/۶۴۲/) accessed June ۱۳Th ۲۰۱۶



#### ۴. ۱. ۱. آرای فقهی

فقهها راجع به مطلق اطلاعات تجاری محرمانه و فروش بدون اذن آن، حکمی صادر نکرده‌اند، اما دسته‌ای از فقها در خصوص حق اختراع فتوا داده‌اند. اختراع ممکن است، مربوط به فعالیت‌ها و معاملات مندرج در ماده دوم قانون تجارت باشد، لذا در حالتی که اطلاعات محرمانه مربوط به آن اختراع موضوع معامله واقع شود، این نظرات راهگشا خواهند بود که به شرح ذیل به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

##### ۴. ۱. ۱. امکان فروش و عدم تحقق مسئولیت

برخی در خصوص حق مخترع در رابطه با استفاده انحصاری از اختراع آورده‌اند: آنچه معمول است از ثبت صنعت برای مخترع و منع دیگری از تقلید و تکثیر آن، شرعاً اثری ندارد و منع دیگری از تقلید و تجارت با آن، جایز نیست و کسی حق ندارد سلطه دیگری را نسبت به اموالش... سلب کند. (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲: ۶۲۵)

برخی دیگر نیز با این استدلال که حق اختراع برای مخترع از طرف شارع امضا نشده است، چنین حقوقی را به رسمیت نشناخته‌اند. (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۱: ۲۹-۳۷) بنا بر نظر فوق چنانچه مدیر شرکتی اطلاعات محرمانه مربوط به اختراعی را به فروش برساند، خریدار می‌تواند آن اختراع را به تولید انبوه برساند و مسئولیتی متوجه او نیست.

##### ۴. ۱. ۲. عدم امکان فروش بر اساس نظر ولی فقیه

برخی ضمن عدم پذیرش مالیت حق اختراع آورده‌اند هرگاه ولی فقیه، مصلحت جامعه را در الزام اجتماع به حقوق معنوی از قبیل حق اختراع و حق تألیف ببیند، از ولایت خود استفاده کرده و این حقوق را تثبیت می‌کند، بنا بر این اگر ولی فقیه به عنوان مثال، چاپ تألیف شخصی را بدون اجازه او بر عموم مردم حرام اعلام کند، مؤلف می‌تواند درمقابل اجازه چاپ نوشته خود، مبلغی را از ناشر بگیرد و اگر کتاب او بدون اجازه او چاپ شود، بر ناشر واجب است بر اساس مبنای ولایت فقیه قیمت حق نشر را به مؤلف بپردازد، چنان که بر اساس همین مبنا پرداخت مالیات بر مردم واجب می‌گردد. (حائری، ۱۳۷۹: ۹۷)

بر اساس نظر فوق چنانچه ولی فقیه، مصلحت را در شناسایی چنین حقی برای مخترع نداند، مدیر شرکت می‌تواند اطلاعات محرمانه مربوط به اختراع را بفروشد و خریدار هم می‌تواند از آن پدیده استفاده تجاری نماید.

#### ۴. ۱. ۳. عدم امکان فروش و تحقق مسئولیت

برخی بر اساس قاعده تسلیط در خصوص حق تألیف آورده‌اند که مؤلف مالک اثرش می‌باشد و می‌تواند سایرین را از نشر و چاپ آن منع نماید. (روحانی، ۱۴۱۴ ق: ۲۲۳-۲۲۴) این نظر را با عنایت به مشابهت حق تألیف و حق اختراع، می‌توان در خصوص حق مخترع نسبت به اختراعی نیز صادق دانست، از این رو به عنوان نمونه، مدیر شرکت نمی‌تواند اطلاعات مربوط به اختراع شرکت را بدون اذن، انتقال دهد.

برخی دیگر حق اختراع و مانند آن را همچون سایر اموال دانسته و تجاوز به حریم آن را تصرف در مال غیر و تحت ضمان می‌دانند. همچنین بهره‌برداری بدون اذن از حق یادشده را، مصداق ظلم می‌دانند که از نظر عقل قبیح می‌باشد. (مکارم شیرازی، بی‌تا)<sup>۱</sup> بر اساس این نظر، در صورتی که مدیر شرکتی اطلاعات محرمانه مربوط به اختراعی را به فروش برساند، تصرف در مال غیر و تحت ضمان می‌باشد.

در تأیید این نظر و ردّ آرای که در رابطه با به رسمیت نشناختن حق مخترع و شناسایی این حق بر اساس نظر ولی فقیه اشاره شد، علاوه بر آنچه که پیش‌تر در خصوص مال بودن اطلاعات تجاری محرمانه و امکان تملک آن اخبار گذشت، می‌توان به مفاد قاعده لاضرر استناد نمود، زیرا صحیح دانستن فروش بدون اذن اطلاعات مربوط به اختراع

۱. مالکیت فکری همچون مالکیت مادی محترم و معتبر است و تجاوز به حریم آن جایز نیست و هر کس تجاوز کند و خسارتی به بار آورد ضامن است، زیرا مالکیت از موضوعات عرفی و عقلایی است و به تعبیر دیگر از موضوعاتی است که عرف و عقلا آن را تعیین می‌کنند و می‌دانیم در عصر و زمان ما این نوع مالکیت در عرف و عقلا به رسمیت شناخته شده است و از آنجا که موضوع را از عرف می‌گیریم و حکم را از شرع، چنین نتیجه خواهیم که اصل کلی «لا یحلّ لاحد ان یتصرف فی مال غیره الا باذنه» شامل آن هم می‌گردد. اضافه بر این گاه می‌شود که برای اختراع یک وسیله صنعتی یا اکتشاف یک دارو، یا تألیف یک دوره کتاب، یا تولید یک CD، میلیون‌ها خرج می‌کنند و صدها ساعت زحمت می‌کشند؛ به یقین اگر کسی آن اثر را بردارد و بدون اجازه تولیدکننده تکثیر کند، ظلم فاحشی مرتکب شده و ظلم از نظر شرع و عقل حرام است و اگر کسانی مرتکب این کار خلاف از طرق غیر قانونی شوند، دلیل بر مباح بودن آن نمی‌شود و ضامن هستند.



متعلق به شرکت، منجر به ایراد زیان ناروا خواهد بود. همچنین این نظر را می‌توان در رابطه با سایر اطلاعات محرمانه شرکت نیز پذیرفت، زیرا آن‌ها نیز مال و تحت تملک آن بنگاه بازرگانی می‌باشند.

#### ۲.۴. آرای حقوقی

برخی از حقوق‌دانان در رابطه با فروش بدون اذن اطلاعات شرکت اظهارنظر نموده‌اند. علاوه بر نظرات طرح‌شده، امکان طرح قولی دیگری نیز وجود دارد که در ادامه ذکر خواهد شد.

#### ۲.۴.۱. نظریه استرداد منافع حاصل از معامله بر اساس مسئولیت امانی

برخی تحت تأثیر حقوق کامن‌لا و با عنایت بر آنکه در تجارت امروز، اطلاعات مهم‌ترین راه تحصیل ثروت می‌باشد، آورده‌اند قوانین ایران نیز باید با قبول مالکیت شرکت بر اطلاعاتی که مدیران در زمان تصدی به دست می‌آورند، به مسئولیت امانی مدیران و استرداد منافع حاصل از معامله اطلاعات، به شرکت، براساس مسئولیت نام‌برده تصریح کنند. (نصیری، ۱۳۸۲: ۱۶۳) مسئولیت یادشده، ناشی از نقض تکلیف امانی می‌باشد، تکلیفی که قاعده‌ای از انصاف<sup>۱</sup> بوده<sup>۲</sup> که در دادگاه‌های انگلیسی انصاف شکل گرفته است. (Smith, ۲۰۰۲: ۱۴۹۳)

تکلیف امانی<sup>۳</sup> بر اساس وجود یک رابطه امانی اثبات می‌شود.<sup>۴</sup> در حقیقت منشأ آن تکلیف، رابطه‌ای ناشی از اعتماد است.<sup>۵</sup>

۱. Equity.

۲. Nosworthy, ۲۰۱۰: ۲۸.

۳. Fiduciary obligation.

۴. Miller, ۲۰۱۱, p. ۲۸۷

۵. Radan and Stewart, ۲۰۱۰, p. ۱۸۰.



قرار گرفتن امین<sup>۱</sup> در موقعیتی که به او اعتماد می‌شود، منشأ پیدایش این انتظار گردیده که تنها در راستای منافع ذی‌نفع<sup>۲</sup> یا اصیل<sup>۳</sup> عمل نماید.<sup>۴</sup>

در واقع در روابط امانی امکان فرصت‌طلبی به امین داده می‌شود،<sup>۵</sup> زیرا اگر رابطه امانی قراردادی باشد با عنایت به آنکه طرفین قرارداد از عقلانیت محدود بهره‌مند هستند، نمی‌توانند قراردادهایی به وجود بیاورند که تمام وقایع آینده را به طور کامل پیش‌بینی کنند و نتیجه این قراردادهای ناقص بودن حمایت از ارزش موضوع قرارداد است، بنابراین رهاکردن مالکان این دارایی‌ها، فرصت‌طلبی را برای امین فراهم می‌کند.<sup>۶</sup> بر همین اساس امین مکلف به وفاداری و پرهیز از ثروت‌اندوزی و رفتارهای سودجویانه در مواردی است که حقوق اصیل نادیده گرفته می‌شود. (Smith, ۲۰۰۲, p. ۱۴۰۹)

استرداد ثروت تحصیل شده از رهگذر نقض تکلیف امانی، وسوسه امین را جهت انجام دادن رفتارهای خودخواهانه کاهش داده و بهترین راهکار جهت نیل به هدف بازدارندگی است. (Smith, ۲۰۰۲, p. ۱۴۹۶)

در حقیقت اگر منافع مورد انتظار امین از فرصت‌طلبی‌اش، از خسارت تحمیلی بر ذی‌نفع بیشتر باشد، جبران خسارت نمی‌تواند امین را از رفتارهای فرصت‌طلبانه بازدارد، بنابراین تکلیف امانی از طریق فراهم نمودن استرداد در مقایسه با پرداخت غرامت بازدارندگی را بهبود می‌بخشد. (Ibid, pp. ۱۴۰۵- ۱۴۰۶)

بازگشت مشخصه مذکور به این امر است که جبران نقض تکلیف امانی باید رافع آثار آن باشد و بهترین ضمانت اجرا، مجاز نبودن مدیر به نگهداری از اموالی می‌باشد که از رهگذر نقض این تکلیف به دست آورده است. (Campbell, ۲۰۱۴, p. ۴)

رابطه بین مدیران و شرکت از روابط امانی محسوب شده است،<sup>۷</sup> مدیر امین و شرکت ذی‌نفع محسوب می‌شود.

۱. Fiduciary.

۲. Beneficiary.

۳. Principal.

۴. Martin, ۱۳۸۴, p. ۲۰۱.

۵. Williamson, ۱۹۸۵, p. ۳۰.

۶. Ibid, pp. ۳۰ – ۳۲.

۷. Nosworthy, ۲۰۱۰: ۲۸۷; Radan, Stewart, ۲۰۱۰: ۱۸۰; Campbell, ۲۰۱۴: ۴.



چه بسا بر همین اساس مقنن در بند اول ماده ۴۶ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران و تبصره اول آن ماده، آورده است مدیران شرکت نباید اطلاعات نهانی مربوط به اوراق بهادار موضوع این قانون را که حسب وظیفه در اختیار وی قرار گرفته به نحوی از انحاء به ضرر دیگران یا به نفع خود یا به نفع اشخاصی که از طرف آن‌ها به هر عنوان نمایندگی داشته باشند، قبل از انتشار عمومی، موجبات افشا و انتشار آن‌ها را در غیر موارد مقرر فراهم نمایند. در صورت تخلف مدیران بنا بر صدر آن ماده به حبس تعزیری از سه ماه تا یک سال یا به جزای نقدی معادل دوتا پنج برابر سود بدست آمده یا زیان متحمل نشده یا هر دو مجازات محکوم خواهند شد.

در رابطه با ارزیابی این نظر ضرورت دارد به این نکته پرداخته شود که پذیرش نهادهای خارجی منوط بر آن است که در حقوق بومی خلأیی وجود داشته باشد که پذیرش نهاد بیگانه را توجیه نماید، لذا اگر بر اساس قواعد موجود در حقوق داخلی امکان استرداد منافع حاصل از معامله اطلاعات شرکت به آن بنگاه فراهم باشد، دلیلی جهت وارد نمودن تأسیسات سایر کشورها وجود ندارد. در حقیقت بی‌گمان استفاده از تجربه‌های سایر کشورها راهنمایی ارزنده است، ولی تقلید حقوق خارجی‌ان محتاج روشن‌بینی و احتیاط فراوان می‌باشد، زیرا حقوق از علوم اجتماعی است و هر جامعه آداب و رسوم ویژه‌ای دارد که با سایر جوامع قابل قیاس نیست و همیشه این خطر وجود دارد که قاعده‌ای در کشوری مفید و در کشوری دیگر زیان‌آور باشد. (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۷۳)

البته نباید از تفاوت ماده فوق با آنچه تحت عنوان استرداد ثروت تحصیل شده به شرکت بر مبنای مسئولیت امانی گذشت، غافل شد، زیرا مقنن در ماده فوق به مالکیت شرکت نسبت به ثروت تحصیل شده، حکم ننموده؛ بلکه بر اساس تعزیر، حکم به ضبط ثروت تحصیل شده به نفع دولت، صادر نموده است.

#### ۴.۲.۲. نظریه مسئولیت مدنی

برخی ضمن اشاره به قابلیت خرید و فروش اطلاعات در بازار تجارت، به جهت آنکه اطلاعات جنبه شخصی داشته و نفع نوعی ندارد، معامله بر اطلاعات را از تحت شمول ماده ۱۹۷ ق.م. خارج دانسته و آن معامله را برای صاحب مال نمی‌دانند؛ ایشان معامله یادشده را ضمن نافذ دانستن در حکم اتلاف مال غیر می‌دانند. (باریکلو، ۱۳۸۳: ۴۶-۴۵)



بر اساس این نظر، شرکت می‌تواند برای دریافت خسارت به مدیر مراجعه نماید. همان طور که گذشت اطلاعات تجاری محرمانه، مالی غیر مادی محسوب می‌گردد، از این رو محتمل است این پرسش مطرح شود که چگونه ممکن است یک امر غیر مادی را بتوان از بین برد؟

در پاسخ به این اشکال لازم به ذکر است که اتلاف بر دو قسم حقیقی و حکمی قابل تقسیم است. اتلاف حقیقی آن است که شخصی مال دیگری را از بین ببرد، مثلاً لباس سوزانده شود، ولی در اتلاف حکمی نفس مال از بین نمی‌رود، بلکه مالیت آن نابود می‌شود، مانند اینکه شخصی بیخ متعلق به دیگری را در تابستان مخفی کند و در زمستان آن را به صاحبش برگرداند. (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۱۱۱-۱۱۰) هر دو صورت فوق نسبت به اطلاعات تجاری قابل تحقق می‌باشد.

اتلاف حقیقی: این قسم به این نحو قابل تحقق است که به عنوان نمونه، مدیران، اسناد یا فایل الکترونیکی اطلاعات محرمانه مربوط به اختراع شرکت را معدوم نمایند. در این حالت در صورتی که رونوشتی از آن اسناد نبوده و امکان بازگرداندن اطلاعات وجود نداشته باشد، می‌توان اطلاعات را تلف شده دانست، زیرا در این فرض اسناد چنان با اطلاعات گره خورده‌اند که دیگر دو امر به نام اطلاعات و اسنادی که حاکی از آن‌ها هستند، وجود ندارد، بلکه اسناد عین اخبار و اخبار عین اسناد می‌باشند.

اتلاف حکمی: ارزش اقتصادی اطلاعات تجاری، به جهت مشخصه محرمانه بودن آن‌ها می‌باشد و با انتشار و اطلاع دیگران از آن، قیمتش از بین خواهد رفت، مانند آنکه مدیر شرکتی یک اثر علمی را که شرکت نسبت به آن حق نشر دارد، پیش از چاپ کتاب، در فضای مجازی در دسترس همگان قرار دهد و به تبع آن چاپ فیزیکی کتاب بی‌فایده گردد.

همچنین ممکن است اطلاعات منتشر نشود، ولی در اختیار افراد محدودی قرار گیرد. در این حالت به نسبت افرادی که از آن آگاه شده‌اند، قیمت آن اخبار کاسته خواهد شد؛ به خصوص که امکان استرداد اطلاعات با توجه به عین نبودن آن‌ها، دشوار بوده، زیرا امکان رونوشت برداشتن از اخبار وجود دارد.



امکان صدور رأی به جبران خسارت، پیش از بهره‌برداری از آن اطلاعات بر اساس ماده ۶۰ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری، این نظر را تأیید نموده و اثبات می‌نماید که صرف نشر خبر تجاری محرمانه می‌تواند ضرر باشد.

البته به نظر می‌رسد اشکالات ذیل نسبت به مسئولیت مدنی مدیر در خصوص فروش اطلاعات تجاری به جهت عدم صدق عنوان مال بر آن اخبار، وارد باشد، زیرا:

۱. لزومی ندارد ارزشمندی و مالیت چهره نوعی داشته باشد (حکیم، بی‌تا: ۳۲۵؛ حائری، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۱۰۷) لذا اشکالی از این جهت بر مال بودن اطلاعات وارد نیست.

۲. فقدان منفعت نوعی<sup>۱</sup> در خصوص تمامی اطلاعات صدق نمی‌کند، همچنان که اخبار مربوط به اختراعات، همانند اطلاعات مربوط به تولید خودرو با سوخت غیر فسیلی از جهت نوعی ارزش داشته و شاید بسیاری از فعالان صنعت خودروسازی حاضر به خرید آن می‌باشند.

۳. فقدان مالیت و مال بودن چنانچه سبب می‌گردد تا از طریق نهاد فضولی نتوان از مالک حمایت کرد، چگونه ممکن است از طریق مسئولیت مدنی از مالک پشتیبانی نمود؟ روشن است که موضوع قاعده اتلاف، مال غیر است.<sup>۲</sup> لذا اگر نتوان به واسطه مال بودن از طریق معامله فضولی از مالک حمایت نمود از طریق قاعده نامبرده هم، ممکن نیست.

#### ۴.۳.۳. نظریه عقد فضولی

فروش اطلاعات از سوی مدیر در صورتی که به شرکت تعلق داشته باشد، با عنایت بر آنچه در خصوص مال بودن اخبار تجاری محرمانه شرکت گذشت، معامله فضولی خواهد بود. البته شایان ذکر است هر خبری که مدیر به واسطه سمت خود به دست می‌آورد، متعلق به شرکت نیست. بر همین اساس فرض فوق به دو حالت تقسیم و بررسی می‌گردد.

۱. نیازهای مردمی که در جامعه زندگی می‌کنند با هم شباهت دارد، از این رو گفته ارزش و منفعت چهره نوعی دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۰ و ۱۱)

۲. قاعده اتلاف بدین شرح است: «من اتلف مال الغير فهو له الضامن». البته در کتب حدیثی، چنین روایتی وجود ندارد (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۲۸) اما استناد فقها به این جمله به عنوان روایت سبب تردید در رابطه با حدیث بودن آن دانسته شده است. (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۱۱۰)



#### ۴.۳.۳.۱. فروش اطلاعات تجاری خارج از صلاحیت شرکت

چنانچه اطلاعات تحصیل شده خارج از موضوع اساسنامه شرکت باشد، نمی‌توان آن را متعلق به مؤسسه یادشده دانست، زیرا شرکت تنها باید در حیطه موضوع خود فعالیت نماید و فاقد اهلیت تمتع و استیفاء در غیر موضوع شرکت می‌باشد. برای مثال در صورتی که موضوع شرکتی، راه‌سازی بوده و مدیر آن شرکت خبر احداث خیابانی را به جهت افزایش قیمت زمین‌های بایر پیرامون آن پس از احداث خیابان، به فروش رساند، با عنایت به آنکه شرکت فاقد امکان بهره‌مندی و فعالیت در رابطه با ساختمان‌سازی است، چنین خبری به دارایی شرکت وارد نمی‌گردد.

#### ۴.۳.۳.۲. فروش اطلاعات تجاری داخل در صلاحیت شرکت

هرگونه قراردادی که مدیر ضمن آن اطلاعات محرمانه متعلق به شرکت را به فروش برساند معامله با مال غیر بوده و ثروت حاصله از آن، در صورت تنفیذ از سوی آن بنگاه تجاری به دارایی او وارد می‌گردد. بر همین اساس چنانچه یک شرکت کشتی‌سازی یک کشتی با قابلیت‌های متفاوت اختراع نماید، آن فکر و اطلاعات متعلق به شرکت بوده<sup>۱</sup> و در صورت فروش آن‌ها از سوی مدیر، این قرارداد فضولی می‌باشد. در صورت عدم تنفیذ می‌توان ضمن منع نمودن مشتری از استفاده از این اطلاعات مستند به بند (ب) ماده ۱۵<sup>۲</sup> و ماده ۳۶۰<sup>۳</sup> قانون فوق، از دو طریق از شرکت حمایت نمود:

۱. مسئولیت مدنی: انتقال اطلاعات مذکور و خروج از حالت محرمانه، به منزله نقص دانسته شود و به میزانی که اطلاعات انتشار یافته و به تبع آن از قیمتش کاسته شده، مدیر را مسئول جبران زیان بدانیم، زیرا امکان استرداد اطلاعات با توجه به عین نبودن آن‌ها، دشوار بوده و امکان رونوشت برداشتن از اخبار وجود دارد.

امری که امکان سوء استفاده را برای خریدار فراهم می‌کند. به عنوان نمونه شخص نامبرده می‌تواند پس از منع، مجدداً از اطلاعات بهره‌برداری نموده یا به صورت فضولی

۱. مستفاد از بند (ه) ماده پنجم قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری.

۲. ماده ۱۵: حقوق ناشی از گواهی‌نامه اختراع بدین ترتیب است: «... (ب) مالک می‌تواند با رعایت بند (ج) این ماده و ماده ۱۷ علیه هر شخص که بدون اجازه او بهره‌برداری‌های مندرج در بند (الف) را انجام دهد و به حق مخترع تعدی کند و یا عملی انجام دهد که ممکن است منجر به تعدی به حق مخترع شود، به دادگاه شکایت کند».

۳. ماده ۶۰: نقض حقوق مندرج در این قانون، عبارت است از معنای انجام هرگونه فعلیتی در ایران که توسط اشخاصی غیر از مالک حقوق تحت حمایت این قانون و بدون موافقت او انجام می‌گیرد... .



منتقل نماید یا با تغییرات جزئی در اطلاعات، اختراع را به نام خود ثبت نماید. امکان صدور رأی به جبران خسارت، پیش از بهره‌برداری از آن اطلاعات بر اساس ماده ۶۰ قانون فوق، این نظر را تأیید نموده و اثبات می‌نماید که صرف نشر خبر تجاری محرمانه می‌تواند ضرر باشد.

۲. غصب: از یک سو با عنایت بر آنکه غصب استیلاء بر حق غیر در ماده ۳۰۸ ق.م. تعریف شده و مختص به اعیان نبوده و از سویی دیگر استیلاء مفهومی عرفی است، می‌توان به شرکت این اختیار را داد که جهت جبران کاهش قیمت ناشی از خروج اطلاعات از حالت محرمانه، علاوه بر مدیر به هریک از غاصبان مراجعه نماید. (ماده ۳۱۷ ق.م.<sup>۲</sup>)

در رابطه با انتخاب یکی از دو طریق فوق، به نظر می‌رسد راه‌حل اخیر، هم منافع شرکت را بهتر تأمین می‌نماید و هم با قانون مدنی انطباق بیشتری دارد.

## نتیجه

از جهت فقهی در خصوص به رسمیت شناختن حق اختراع که در حالت مربوط بودن به فعالیت‌های مندرج در ماده دوم قانون تجارت، قسمی از اطلاعات تجاری محرمانه می‌باشد، اختلاف نظر وجود دارد:

۱. برخی چنین حقی را برای مخترع به رسمیت نمی‌شناسند.
  ۲. برخی دیگر تنها در صورت صلاحدید ولی فقیه چنین حقی را برای مخترع به رسمیت می‌شناسند.
  ۳. طیفی دیگر آن حق را مانند سایر اموال می‌دانند.
- بنابر نظر نخست منعی از جهت فروش بدون اذن اطلاعات تجاری محرمانه مربوط به اختراع وجود ندارد و مطابق نظر دوم ممنوعیت معامله فوق تنها در فرض شناسایی حق اختراع از جانب ولی فقیه امکان‌پذیر است. بر اساس نظر سوم این معامله ممنوع و

۱. ماده ۳۰۸: غصب استیلاء بر حق غیر است به نحو عدوان اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز هم در حکم غصب است.

۲. ماده ۳۱۷: مالک می‌تواند عین و در صورت تلف شدن عین مثل یا قیمت تمام یا قسمتی از مال مغضوب را از غاصب اولی یا از هر یک از غاصبین بعدی که بخواهد مطالبه کند.



تصرف در مال غیر می‌باشد. در این رابطه با امعان به دلایل آتی، نظر اخیر قابل پذیرش می‌باشد:

۱. اطلاعات تجاری محرمانه با عنایت به بهره‌مندی از سه مشخصه مفید، قابل تملک بودن و ارزش اقتصادی داشتن، مال محسوب می‌شوند.
  ۲. بر اساس قاعده تسلیط صاحب حق اختراع می‌تواند سایرین را از استفاده منع نماید.
  ۳. تصرف در مال غیر ممنوع می‌باشد.
  ۴. صحت آن معامله با قاعده لاضرر منافات دارد.
- حقوق دانان نیز در خصوص فروش اخبار بازرگانی محرمانه بدون اذن شرکت، اظهار نظر کرده‌اند:

۱. برخی به مسئولیت امانی مدیران و استرداد منافع حاصل از معامله اطلاعات به شرکت، توصیه نموده‌اند.
  ۲. برخی دیگر با تأکید بر فقدان منفعت نوعی اطلاعات، معامله فوق را تحت شمول فروش مال غیر ندانسته و بر این باورند که معامله فوق به منزله اتلاف اطلاعات بوده و مدیر در برابر شرکت مسئولیت مدنی دارد.
- به نظر می‌رسد که با عنایت بر آنچه در خصوص مال بودن اطلاعات تجاری محرمانه، قابلیت تملک آن اخبار و همین طور اشکالات وارد بر دو نظر اخیر گذشت، فروش آن اخبار بدون اذن شرکت، فضولی و غیرنافذ بوده و در صورت رد آن معامله، آگاهی خریدار از آن اطلاعات نقص تلقی می‌شود. همچنین در صورت تنفیذ شرکت، استرداد ثمن قابل پذیرش خواهد بود؛ البته به شرط آنکه اطلاعات در صلاحیت و متعلق به شرکت باشد.

### منابع و مأخذ:

- آقانظری، حسن (۱۳۹۰)، مالکیت حقوقی نهادهای مالی، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۱۱، ش ۴۳، ص ۹۶-۷۹.
- احمدوند، معروفعلی (۱۳۸۲)، مروری بر ماهیت شناسی پول و دیدگاه فقیهان، فقه، س ۱۰، ش ۳۶، ص ۱۴۷-۷۴.



- اصغری آقمشهدی، فخرالدین و شهرام اصغری (۱۳۸۹)، بررسی فقهی- حقوقی مالکیت فکری با رویکردی به نظر امام خمینی علیه السلام، دوره ۱۲، ش ۴۸، ص ۱۶-۱.
- اصفهانی، محمد حسین (کمپانی)، (۱۴۱۸ق)، حاشیه کتاب المکاسب، ج ۳، ج ۱، قم: انوار الهدی.
- امامی، سید حسن (۱۳۷۰)، حقوق مدنی، ج ۱، ج ۶، تهران: انتشارات اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴)، برات، سفته، قبض انبار، اسناد در وجه حامل و چک، ج ۹، تهران: سمت.
- باریکلو، علی رضا (۱۳۸۳)، معامله خارج از حدود اختیار مدیر، اندیشه‌های حقوقی، س ۲، ش ۶، ص ۵۲-۳۵.
- بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهیه، ج ۲، ج ۱، قم: نشر الهادی.
- پارساپور، محمد باقر (۱۳۸۰)، گزیده‌ای از حقوق اموال، قم: دانشگاه قم (انتشارات اشراق).
- تفرشی، محمد عیسی (۱۳۷۸)، مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج ۱، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۲)، ترمینولوژی حقوق، ج ۱۳، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۲ و ۴، ج ۳، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جعفری هرندی، محمد (۱۳۸۴)، جایگاه شخصیت حقوقی، مجله تخصصی فقه و مباحث حقوقی واحد بابل، ش ۱، ص ۶۶-۵۱.
- حائری، سید کاظم حسینی (۱۴۲۳)، فقه العقود، ج ۱، ج ۲، قم: مجمع اندیشه اسلامی.



- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹)، مالکیت شخصیت‌های حقوقی، فقه اهل‌البیت علیهم‌السلام، س ۶، ش ۲۱، ص ۴۰-۱۷.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹)، بررسی فقهی حق ابتکار، فقه اهل‌البیت علیهم‌السلام، س ۶، ش ۲۳، ص ۱۰۳-۹۵.
- \_\_\_\_\_ حرعاملی، محمدبن‌حسن (۱۴۰۹)، وسائل‌الشیعه، ج ۲۵، چ ۱، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- \_\_\_\_\_ حکیم، محسن، (بی‌تا)، نهج‌الفقاهه، ج ۱، قم: انتشارات ۲۲ بهمن.
- \_\_\_\_\_ داوودی، پرویز، نظری، حسن و سید حسین میرجلیلی (۱۳۸۸)، پول در اقتصاد اسلامی، ج ۱، تهران: سمت.
- \_\_\_\_\_ رحمانی، محمد (۱۳۷۹)، شخصیت حقوقی وقف، میراث جاویدان، س ۸، ش ۲، ص ۶۶-۵۰.
- \_\_\_\_\_ رسائی‌نیا، ناصر (۱۳۷۳)، کلیات حقوق بازرگانی (تجارت)، تهران: مؤسسه انتشاراتی ویستار.
- \_\_\_\_\_ روحانی، سید محمد صادق (۱۴۱۴ق)، المسائل‌المستحدثه، ج ۴، قم: مؤسسه دار‌الکتاب قم المقدسه.
- \_\_\_\_\_ شهیدی، مهدی (۱۳۸۴)، تعهدات، ج ۶، تهران: انتشارات مجد.
- \_\_\_\_\_ صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۳۷۱)، استفتائات و نظرات پیرامون مسائل مستحدثه‌ی فقهی و حقوقی، ش ۳ و ۲.
- \_\_\_\_\_ صدر، سید محمد باقر (۱۴۱۷ق)، اقتصادنا، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان.
- \_\_\_\_\_ صفایی، حسین (۱۳۸۸)، دوره مقدماتی حقوق مدنی: اشخاص و اموال، چ ۱۰، تهران: میزان.
- \_\_\_\_\_ عبادی، محمدعلی (۱۳۸۲)، حقوق تجارت، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- \_\_\_\_\_ عمید، حسن (۱۳۷۱)، فرهنگ عمید، چ ۲، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.



- فخلعی، محمد تقی، حائری، محمد حسن و محمدعلی قاسمی، محمدعلی (۱۳۹۳)، *تحلیل فقهی شخصیت حقوقی*، آموزه‌های فقه مدنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ش ۹، ص ۳۰-۳.
- فخلعی، محمد تقی و علی اکبری بابوکانی، احسان (۱۳۹۳)، *پژوهشی فقهی در مالیت و مالکیت خبر در رسانه‌های جمعی و حقوق ناشی از آن*، مطالعات اسلامی: فقه و اصول، س ۴۶، ش ۹۶، ص ۱۳۲-۱۰۵.
- کاتبی، حسینقلی (۱۳۸۷)، *حقوق تجارت*، ج ۱۲، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳)، *اعمال حقوقی: قرارداد- ایقاع*، ج ۹، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲)، *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*، ج ۳۷، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)، *دوره مقدماتی حقوق مدنی: اموال و مالکیت*، ج ۸، تهران: میزان.
- لنکرانی، محمد فاضل (۱۴۱۶ق)، *القواعد الفقہیہ*، ج ۱، قم: چاپخانه مهر.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق)، *قواعد فقه*، ج ۱ و ۲، ج ۱۲، تهران: مرکز نشر علوم انسانی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، *نظری به اقتصاد اسلامی*، ج ۱، تهران: انتشارات صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ق)، *القواعد الفقہیہ*، ج ۲، ج ۳، قم: مدرسه امیرالمومنین علیه السلام.
- \_\_\_\_\_، *استفتائات*، قابل وصول به صورت آنلاین در: <https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=۲۱&lid=-.&catid=-&mid=۲۶۰۶۴۱>
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (بی تا)، *تحریر الوسیله*، ج ۲، ج ۱، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.



- نصیری، مرتضی (۱۳۷۹)، *استفاده از فرصت‌های شغلی در شرکت‌های ایرانی*، فصلنامه تأمین اجتماعی، س ۲، ش ۴، ص ۱۸۶-۱۷۳.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲)، *مبانی حقوقی تأمین اجتماعی در ایران*، ج ۱، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۴)، *احکام ققھی کاهش ارزش پول*، فقه اهل بیت علیهم‌السلام، ش ۴، ص ۹۸-۵۲.
- یوسفی، احمدعلی (۱۳۷۷)، *پول جدید از نگاه اندیشمندان*، فقه اهل بیت علیهم‌السلام، س ۴، ش ۱۶، ص ۱۵۰-۱۰۸.
- Campbell, Joseph Charles. (۲۰۱۴), *Fiduciary Relationships in a Commercial Context*, Sydney Law School Research Paper No. ۱۴/۲۶, ۱- ۶۹.
- Martin, Elizabeth A. (۱۳۸۴), *Dictionary of law*, Fifth edition, Oxford: university press.
- Miller, Paul B. (۲۰۱۱), *A Theory of Fiduciary Liability*, McGill Law Journal / Revue de droit de McGill, vol. ۵۶, n° ۲, ۲۳۵- ۲۸۸.
- Nosworthy, Beth. (۲۰۱۰), *Directors' fiduciary obligations: Is the shareholder an appropriate beneficiary?*, Australian Journal of Corporate Law, Vol. ۲۴, No. ۳, ۲۸۲- ۳۰۷.
- Radan, Peter, Stewart, Cameron, (۲۰۱۰), *Principles of Australian Equity and Trusts*, Chatswood: LexisNexis.
- Smith, Gordon. (۲۰۰۲), *The Critical Resource Theory of Fiduciary duty*, Vanderbilt Law Review, Vol. ۵۵, ۱۳۹۹- ۱۴۹۷.
- Williamson, Oliver E. (۱۹۸۵), *The Economic Institutions of Capitalism Firms, Markets, Relational Contracting*, Newyork: Free Press.

